

آقای کرزی! آیا صدای ملت رامیشنوید؟؟؟

استاد (صبح)



استاد (صبح)

نویسنده، مؤرخ، ادیب، شاعر و تحلیلگر مسائل ملی و بین المللی



محترم رئیس جمهور! چرا انگشت ملت بطرف تو نشانه گرفته میشود؟، شما باید درد دل، حرفهای ناگفته، غم و اندوه بی ملت، مصیبت و مشقت مردم ستمدیده، تاراج و وحشیگری های زورمندان و جنگ سالاران، چور و چپاول ملی، فساد و قانون گریزی، ستمکاری و بی بند و باری زورگویان، قتل و کشتار جنگ افروزان و ناقضین حقوق بشر را مورد بازپرس و بازخواست قرار بدهید. تا زمانیکه از صمیم قلب و بدون تظاهر و ریا، به این جنایت رسیده گی ننمایید و ملت شما را رها نخواهد کرد و از قضاوت فردای تاریخ نیز در امان نخواهی بود. اکنون صلاحیت با شماست که چه میخواهید انجام بدهید.

پریشان شد درخت از حمله باد

گلی پرپر شد و از شاخه افتاد

جوانه ها همه خون گریه میکرد

بیاد شاخچه های خشک و بر باد.

مرد کیست؟؟؟

در برابر وحشی ترین تازیانه ها سکوت مردانه و غرور آمیز مرد نباید بشکند
در برابر هیچ دردی، لب مرد به شکوه نباید آلوده گردد یک مرد از نالیدن و گریه، بیزار و سنگین ترین
دردها و خشن ترین ضربه های کج بینانه و انتقام گیرانه، نمی توانند، مرد سیاست و مملکت را به
سکوت وادارند، نالیدن، زاریدن، گله کردن، شکایت زشت و کاری مردان بزرگ نیست!

دولتی که خود تیشه به ریشه خود میزند



محترم رئیس دولت! دو موضوعی که همیشه ذهنم را بخود مشغول داشته اینست:

-> آیا افغانستان دچار قحط الرجال شده است که پستهای دولتی، امتیازات مادی و کرسی های حکومتی
به یک گروه دو تا سه صد نفری تعلق دارد و تقسیم شده است، ازین پست برطرف میشوند و به پست
دیگری مقرر میگردند و به زبان ساده، چهره ها تغییر نمیکنند و فقط چوکی عوض میشود، اگر اینان در
زمان وظیفه داری شان کاری خوبی انجام داده اند چرا تبدیل میشوند؟ و اگر بی کفایت، بی سواد و فساد
پیشه اند، چرا مجدداً تقرر حاصل مینمایند؟؟؟

چرا تعداد والیان، قوماندانان نظامی، معین و وزیران بعضی از وزارتخانه ها تغییر و تبدیل نمیشوند و
بعضی والیان این ماه مقرر و ماه دیگر سبکدوش میشوند؟؟؟ خوش شانسترینها، مشت نمونه خروار، ملا
مارشال معاون اول، رحیم وردگ وزیر دفاع، بسم الله محمدی وزیر داخله کنونی و فارغ حربی پوهنتون
در سال هفتاد و چهار (در بیوگرافی وی میخوانیم که در سال هفتاد و چهار از حربی پوهنتون فارغ
گردیده در صورتیکه در سالهای هفتاد و یک تا هفتاد و چهار در مناطق پلچرخ که حربی پوهنتون
موقعیت داشت، نسبت جنگهای قدرت، مگس هم در آن ساحه پر نمیزد)، فاروق وردگ وزیر معارف و
چشم و گوش جناب رئیس، اسماعیل وزیر آب و برق، عطا والی بلخ، گل آقا شیرزی والی ننگرهار، شفق

والی فاریاب و محرم اسرار آنسوی مرز اسلام قلعه، جمعه خان همدرد والی پکتیا، منشی مجید والی بغلان ...

آنایکه شانس ماندن را در کرسی نداشتند، به گونه مثال - رمضان بشردوست وزیر پلان، شیر خوستی والی غزنی، رحمت الله روفی والی کندهار...

-> یک گروپ خاص که طی سالیان درازی بر کرسی تکیه زده و از همه امتیازات مادی و معنوی استفاده برده اند، بمجرد سبکدوشی از پستش به دشمن خونی شخص شما و دولت تان تبدیل میشوند و هر آنچه بدوشد وجود دارد نثار میکنند و دست به افشاء گری زده و رکیک ترین کلمات و الفاظ را نثار نموده و بدون معطلی به اپوزیسیون تبدیل میشوند و شما و دولت تانرا به چالش میکشاندند. مثلاً آقایان داکتر عبدالله وزیر خارجه اسبق و امرالله صالح رئیس عمومی امنیت ملی قبلی ...

درتعریف تاریخ میخوانیم - تاریخ آینه ای است که انسان در آن عبرت های بی شماری را می تواند مشاهده کند . همانگونه که می تواند مدرسه ای باشد که از آن درس های بسیاری می توان آموخت . از تاریخ می توان چراغی فرا راه آینده ساخت و نقشه زندگی خود را براساس آن ترسیم نمود چرا که حوادث درکلیت خود در تاریخ تکرار می شود از این رو درشرایط یکسان نتایج مشابه به بار خواهد آورد . از این رودانستن و فهم تاریخ برای انسان هااهمیت بسیاردارد . قرآن کریم نیز به منظور پند آموزی ازتاریخ، به انسان ها سفارش نموده است تا به مطالعه سرگذشت و سرنوشت پیشینیان همت بگمارند و درتاریخ به تأمل و تدبیر پرداخته و ازآن برای خود پلی بسوی سعادت و نیکبختی بسازند .

ازسیه روزی تیره بختان عبرت گرفته بسوی سرنوشت مقرون با خوشبختی و آرامش ابدی گام بردارند . جناب رئیس دولت منظورم ازسطرهای فوق اینست - هرآنچه که انجام میگردد تاریخ میشود وتاریخ رامیسازد، امیدوارم با دقت تمام درامورکاری به پیش بروید وتا کارنامه های ماندگارتان باعث فخروافتخارات ارجمند میرویس جان باشد ونه خدای ناخواسته ..

جنایتکاران آدمکش درزورآباد ما هربارتحت نام آزادی مردم را تاروماروکشورراغارغانموده اند، گاهی بنام عدالت، گاهی بنام امنیت، گاهی بنام دین و گاهی بنام جهاد وزمانی بنام مقاومت!

آنها که تمام دنیا را از دریجه تعصب، تنگ نظری، بی خردی وپول پرستی خود می بینند، تنها خوشبختی، سعادت دوجهان، نیک نامی وانسان دوستی را درماشه تفنگ، آنها که خود را و تفکر خود را بر حق می دانند ودیگران را باطل و آنها که می خواهند برمردم فرمان براند براریکه قدرت لمیده اند وازراه ها وشویه های مختلف زراندازی وزورگویی دارند. بیش از دو دهه جنگ و بی ثباتی داخلی

درکشور، نوعی فرهنگ سیاسی خاصی را به وجود آورده که از مهمترین ویژگی های آن جنگ سالاری و منطقه گرایی است.

حضور و تداوم قدرت فرماندهان محلی در صحنه سیاسی، منبع بالقوه بی ثباتی و تنش به حساب می آید. این فرماندهان و جنگجویانی که در اختیار دارند به محض اینکه احساس کنند منافع قومی، گروهی، اقتصادی و یا سیاسی آنها به خطر افتاده، بلافاصله از ائتلاف با دولت مرکزی خارج می شوند و صلح شکننده موجود را با بحرانی جدی مواجه می سازند.

می گویند، آدم های شجاع، آن هایی هستند که وقتی در یک نبرد و بازی شکست خوردند، جوان مردانه شکست را بپذیرند و اگر کمی عاقل باشند، به دنبال یافتن دلایل شکست هستند. و آدم های زیون، آن هایی هستند که پس از شکست به دنبال بهانه جویی باشند.

عملکردهای شتاب زده، مصلحتی، عجولانه، فرمایشی و هدایت شده خلاف میل توده ها شرایطی را به وجود آورده که به درگیری های داخلی، ناامنی، سرقت مسلحانه، اختطاف و تولید ترس منجر شده است. نزدیک به یک دهه از زمان سقوط حکومت سیاهی طالبان می گذرد، حدودی صدوپنجاه هزار نظامی کشورهای هم پیمان آمریکا و حدود صد تا صدوبیست هزار نفر پرسونل اردوی ملی، صد هزار پولیس ملی و هزاران پرسونل امنیت ملی مصروف مبارزه با طالبان و القاعده و تأمین امنیت درکشور می باشند اما سرانجام این مأموریت تا به امروز تداوم ناامنی، افزایش موج خشونت، گسترش درگیری ها از جنوب و شرق به شمال و غرب کشور، افزایش کشت خشخاش و رونق تجارت ترساک، توقف روند بازسازی، قدرت گیری دشمنان وطن بوده است.

در طی این سال ها این انتظار موجود بود که در عرصه های تأمین امنیت، بازسازی و قانون مداری، طرد فساد اداری و دولتی و سایر نابسامانی ها کارهای بزرگی انجام میشد اما نشد و خواست ملت برای ایجاد یک دولت قوی و نیرومند و پاسدار قانون و تأمین کننده امنیت و ادامه دهنده بازسازی، تأمین کارورفاه اجتماعی به یأس تبدیل گردید. در دولت فعلی، حاکمیت قانون گسترش نیافته، دشمنان قوی تر شده، ناامنی و خشونت افزایش پیدانموده، فقر، بیکاری، بی نظمی، بی اعتمادی و دلسردی پله های اوچگیری اش را سرسام آورطی میکند.

با تداوم حکومت فعلی فساد مالی، رشوه ستانی، زورگویی، بی قانونی، فساد اجتماعی، جنایت اخلاقی، بزن، بیرو بکش سلاحداران، بیکاری، فقر، و جور و چپاول به اوج خود رسید. از جانب دیگر ریاست عمومی امنیت ملی بدون در نظر داشت مصوونیت و قانونیت، دست به گرفتاری و اذیت قلم بدستان کشور زده و خودسرانه و ظالمانه میخواهد که هر روزنامه نگار یک بار مزه تلخ کوتاه قلفی و فشار فزینگی و

روانی این اداره را بچشند تا مطابق میل آنان سیاه را سفید و ناحق را حق بگویند. این شیوه آینده امیدوار کننده درکشور ندارد، زیرا اعتماد مردم از دست میرود. وضعیت ناگواری که اکنون پیش آمده است به عقیده من نتیجه این پخپل سری ها است.

کشور به سوی هرج و مرج می رود و درحال سقوط به دامن افراطگرایی، تفنگداری و بنیادگرایی است. طالبان بعد از فرار به کوه ها بار دیگر دولت را به مبارزه طلبیده و در بعضی ولایات فرمان میرانند. آنها کنترل بعضی ولایت و ولسوالی ها را به دست گرفته و دستور آنان در مقایسه با قانون دولت از قبولیت بیشتر برخوردار است زیرا جبراً بالای مردم بی دفاع می قبولانند چون دولت نمیتواند تامین کننده امنیت جانی و مصونیت زندگی اجتماعی باشد.

تعداد بیشتر مردم به کشت خشخاش که مواد خام هیروئین از آن به دست می آید رو آورده اند. مأمورین دولت از مردم رشوت درخواست نموده و آن را شیرینی می خوانند و بسیاری از آنها در تجارت مواد مخدر دست دارند. بسیاری از مردم به دولت بی باور شده اند و از این که دولت نتوانسته در زندگی شان تحول مثبت بیاورد، مسئله فساد در دولت را حل نماید و بر مسایل مواد مخدر و شورش طالبان و رفع موانع از جاده های کابل راه حلی پیدا کند مأیوس شده اند.

عبور و مرور مقامات دولت به خصوص در سطح وزیر یا بالاتر و یاپایان تر، یکی از معضلات بزرگ و طاقت فرسای مردم شهر کابل است و علی رغم اعتراضات، انتقادات و گوشزدهای مکرر و مداوم مردم و انعکاس آن از طریق رسانه های گروهی، متأسفانه این مشکل کماکان لاینحل باقیمانده است.

عبور و مرور اراکین و سران حکومت، در این سال ها دیگر تنها یک مشکل نیست، بلکه علت دیگری در ایجاد فاصله، خشم، نارضایتی و حتی انزجار مردم نسبت به مسوولین نظام است. آنچه که در حین عبور و حتی پس از ختم نمایش جلال و شکوه افسانه ی مقامات نثار آنان می شود، دشنام و دعای بد کسانی است که به جز آه و ناله چاره ی دیگری ندارند و حتی اگر هنگام گذر قدمداران میسر آنان را تخلیه نکنند، بدون هیچ ارزش و بهای ممکن است، زیر تاثیر شوند و یا وسیله نیروهای امنیتی و بادیگاران مقامات جان بدهند .

در مملکتی که به ادعای رسانه ها هر صبح دو ساعت به خاطر عبور و مرور قاضی القضاات، لوی خرنوال، رهبران جهاد و مقاومت، فرماندهان تفنگدار و وزیران غربی و شرقی کابینه که در یک جیب تابعیت کشورهای خارجی را دارند و در جیب دیگر بسته های دالر که از برکت چوکیهای باد آورده و ندرده اند، عبور و مرور سفیران و نمایندگان فوق العاده کشورهای غربی، فرماندهان و قطار قوای انتلاف و خودسری و ماشه کشی این قوا زندگی را بر مردم شهر به جهنم دردناکی تبدیل کرده اند .

جناب محترم رئیس دولت !

بگذار به عرض برسانم، متأسفانه عبور و مرور شخص جناب شما در هیچ توصیف وزبانی برابرنمی آید تا به پیشگاه عالی تمثیل گردد و شاید من به آن حدود کلمات و جملات آشنا نباشم که یک صحنه از تراژیدی عبور و مرور تان را در قالب کلمات و جملات بیان نمایم . اگر بگویم خدای ناخواسته اسکندر مقدونی با چنین شوکت و شان و هیتلر با همین دب و دوران و ریگن با همه چنین و چنان، شارون با محافظ و یادیگاران ... نمیوانستند با رئیس جمهور دولت اسلامی ما برابری و کله بزنند، باور نمیکنید.

(چشم بد دور)

مرحوم داکتر نجیب الله که عملکردش در بسا موارد شبه جناب محترم بود، میگفت: عزت و ذلت از جانب خدا است. و یا به زبان ساده، مردم ما میگویند: با خدا داده گان ستیزه مکن که خدا داده گانرا داده است. مقام عالی واقعاً با این کش و فش افتخار بزرگی کشور ویرانه و مردم ستمدیده هستید.

زمانیکه کاروان حامل مقام محترم به حرکت می افتد، حتی نزدیک به پانزده و شانزده قرن قبل در مسیر جاده ابریشم چنین کاروانی در حرکت نمی افتد. با این تفاوت و شکر گذاری که در آن زمان کاروانها را شتر، اسب، قاطر و مرکب تشکیل میداد و اکنون از رئیس دولت مارا موترهای اخرین مودل زرهی ساخت آمریکا، جرمنی، جاپان و . . . زره پوشهای مختلف النوع و بعضی وقتها نام خدا هلیکوپترهای با پیلوتان داخلی و خارجی بدرقه اسکورت مینمایند. که میگوید که مردم به لقمه نان و کشور به کمک خارجی غرض بازسازی و دوباره آبادی - نیاز دارد؟؟؟ قرار گرفتن ده ها عراده وسایط و وسایل ترانسپورته زمینی و هوایی در عقب و جلو و با سرعت و حرکت جت ماندی (واقعا راننده های شما رئیس صاحب جمهور را مردم لقب پیلوت زمینی داده اند، چه افتخار با ارزشی و اینهم از ترقی و تعالی کشور نماینده گی مینماید.)

موقع عبور و مرور تان به گفته احمدی نژاد در ایران و ملا مارشال فهیم در افغانستان - پولیس، جزو تاهای سیروسفرگاردی ریاست جمهوری، قطعات خاص اردوی ملی، کارمندان وظیفه شناسی امنیت ملی و ترافیک موظف مردم را (خس و خاشاک) گفته، صدها تحقیر و توهین مینمایند و اگر عابر کمی لجاجت نماید و موظفین دمار از روزگارش بیرون نموده و به نام خاهین، دشمن و ... سالها در کوته قلفی و زندان، نان سرد و آب گرم میدهند. به عقیده خیلی ها کار خوبی است، میگویند: جان نگاه کردن فرض است . شما کاری خوبی میکنید. افرین و صد مرحبا .

به اجازه خیام

این قافله عمر عجب میگذرد

دریاب دمی که باطرب میگذرد...

محترم رئیس دولت! چه گوارا، (به زبان همنشینان تان، کمونیست) اما به عقیده و باورهای میلیونها انسان در سراسر جهان، مرد بزرگ و مبارز آمریکای لاتین میگفت: (و اگر خفه ام کنند سازش نخواهم کرد و ایمانم را قربانی مصلحت نمیکنم) وی میگفت: مردم را دریاب! هرگز سازش نکن! آری کسانی که سازش نمی کنند، می میرند، اما مرگ شان عین حیات و زندگی ست. آری اگر اینطور بی تفاوت باشی تو نیز می میری، اما در چهره ات نشانی از مرگ نخواهد بود. از گلوله نترس! تو روح گلوله ای. گلوله از زبان تو سخن خواهد گفت و از عمل تو فیر خواهد شد. آه، تو نمی دانی که تا چه اندازه کمک هایت به مردم مفید است. مردمی که تو را قربانی خواهند کرد.

قاچاقچیان و دزدان مشهوری که همین اکنون در پستهای بزرگ دولتی لمیده اند و طی بیش از سه دهه با استخراج، قاچاق و فروش سنگهای قیمتی و سایر اجبار کریمه که بی شرمانه و خبیثانه به این دزدی خویش هنوز نيز ادامه میدهند. و قاچاق مواد مخدر، معادن، انبارهای اسلحه، چور و چپاول سرمایه های دولتی و شخصی، رشوت و رشوت ستانی، قتل و جنایت های تکان دهنده، دزدی و اختلاس، خویش خوری و قوم پرستی ... به پیمانهای زیادی به چشم می خورد، با اندوه فراوان با گذشت هر روز وسعت بی سابقه پیدا نموده و قانون و دولت را زیر سوال برده اند.

از یکطرف نگرانیهای بین المللی از تشدید بحران در کشور و افزایش خطر طالبان، تا جایی پیش رفت که برخی از مقامهای سازمان ملل حتی از احتمال بازگشت افغانستان به دوران سیاه گذشته در نتیجه افزایش خشونت طالبان و کم توجهی بین المللی به این کشور تحت تاثیر بحران عراق سخن می گویند. و این احتمال وجود دارد که کشور بار دیگر به کشور ناکام مبدل شود و در اختیار تروریستهای مواد مخدر قرار گیرد.

فساد اداری، مواد مخدر، تروریسم، فقر، نا امنی، فقدان کار و روزنه گی بخور و نمیر، مشکلات با همسایه ها، حاکمیت جنگسالاران و نظایر آن همچون یک نظام پیوسته به هم عمل می کنند.

در هر حال ایجاد یک دولت مقتدر مرکزی با اتکا به اصل مردم سالاری که بتواند به خواسته های مردم پاسخ مثبت بدهد، تنها راه سیاسی بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی به شمار می رود. در غیر آن هر شخصی با تجربه ای هم اگر در این حلقه بسته و درسیستم بهم آمیخته قرار گیرد موفقیت چندانی نخواهد داشت. در کشور بسیاری از فرمانداران محلی و ولایتی هم از اردو، پولیس و افسران امنیتی قبلاً

فرماندهان جناح های مختلفی بوده اند که برای سرنگونی طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱ در تصرف قدرت پیشدستی و خلاف توافق قبلی کابل را تصرف نمودند .

آن چه که این نیروها می توانند انجام بدهند، استفاده از سمت دولتی خود برای کشت خشخاش و قاچاق مواد مخدر است. آنها هنوز اسلحه در اختیار دارند و نفوذ گذشته خود را بر مردم حفظ کرده اند. تامین امنیت و جمع آوری سلاح یکی از همان اصطلاحات و اسمای بی مسمایی است که از زبان مسوولین دولتی و تریبونها و بلندگوها در داخل و خارج کشوریه مود روز و مود سال بدل گردیده، اما واقعیت خلاف آن است که می بینیم، می شنویم و احساس میکنیم . تعدد و تداوم اختطاف ها، سرقت ها، قتلها، انفجارات و انواع بی امنی ها در کشور واقعیت تلخی است که از سپیده دم دولت موقت آغاز شده، در دولت انتقالی تشدید و در دولت انتخابی به اوج آن رسیده است. مردم این پرسش را مطرح میسازند که دولت و مسوولین امنیتی آن با اینهمه تشکیلات وسیع و هزینه های گزاف در برابر اینهمه بی امنی و جنایت که طی چهار سال گذشته در تاریخ کشوریه قیام کرده است، چه استدلالی دارد، مسوولین دولت با ادعا های بلند بالا و بهانه های ناهمگون در برابر افکار پرسشگر مردم و جهانیان چه پاسخی دارند؟.

تا زمانی که بنیاد گرایی و قانون گریزی از کشور ما ناپود نشود، هیچ قانون و قانونمندی... نمی تواند اثر مثبت در بهبود اوضاع سیاسی و اقتصادی داشته باشد. اقتباس از نوشته های قبلی ام در نشریه های درون و بیرون مرزی .

www.esalat.org